

درس شانزدهم

اگر جنگل نباشد




جنگل پهناور و زیباست. صدای آرام نسیم در همه جای جنگل، شنیده می شود. گاه نیز غرش و زوزه جانوران، سکوت جنگل را می شکنند.

اگر روزی با هواپیما از بالای جنگلی بگذری، فرشی سبز، زیبا و گسترده می بینی که گاه صدها کیلومتر از زمین را پوشانده است. در این جنگل ها چه می گذرد؟ نمی دانیم. شاید پلنگی بر شاخه درختی، در کمین نشسته باشد. شاید میمون های بازیگوش، بر شاخه ها مشغول بازی باشند. شاید فیل ها و گرگدن ها مشغول آب تنی در رودخانه ای باشند که از جنگل می گذرد. شاید هم در حاشیه جنگل، خانواده هایی سرگرم تفریح و استراحت باشند.

اگر جنگل نبود؛ چه می شد؟ شاید بگویید معلوم است؛ دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمد، در و پنجره، کاغذ، خانه های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله ی چوبی دیگر نبود؛ اما این ها بخشی از فایده های جنگل است. اگر جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز انسان فراهم نمی شود و مواد سمی هوا از بین نمی رود.

اگر جنگل نباشد؛ باران خاک را می شوید و از بین می برد. بادهای تندی که می وزند ممکن است همه چیز را



دیران کنند. اگر جنگل نباشد، یکی از بهترین محل های استراحت و گردش از انسان گرفته می شود. باید جنگل ها را حفظ کنیم و مراقب باشیم که درختان از بین نروند. اگر از جنگل مواظبت نکنیم، شاید در آینده دیگر نتوانیم داستان هایی بخوانیم که چنین آغاز می شوند: یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. روزی روزگاری در یک جنگل زیبا و دور... .

سیاوش شایان